



کتابخانه  
ای



۱۰۰



400  
۷

۱۱۸  
تقاسم

۱۷۴۲

۷ - مخزن اولی

۲۳۵

۱۳۰۳۴

فیه اندیشه و بخت

مکمل سنای کور

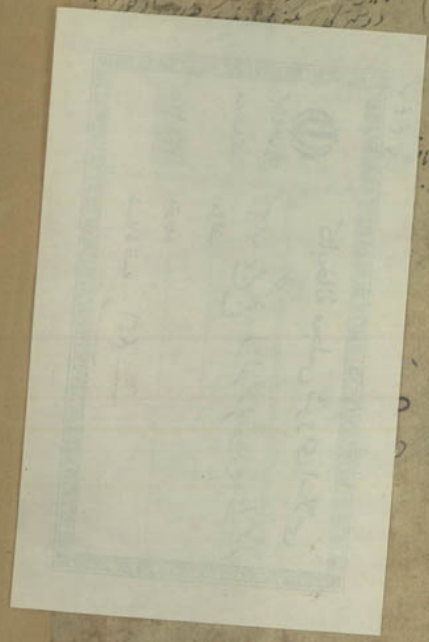
تا ریس

امیر خسرو دهلوی

قوام حسن الدین نقی انصاری

تسلیف

آور ۱۳۶۷



۵۰۱

۲۳۵

۱۱

فیه اندیشه و بخت  
مکمل سنای کور  
تا ریس  
امیر خسرو دهلوی  
قوام حسن الدین نقی انصاری  
تسلیف  
آور ۱۳۶۷

نظر در خیریت

۱۳۰۳۴



$\frac{2400}{V}$

۸ بنیاد جمعیہ بیادری  
۲ سر لوح نقاشی

۱۲۰۷۲۲

مکتبہ از عمہ ابرار (ہمدانی)

١. طبع الدرر - ٢. غت غت - ٣. مجنون

$$\begin{array}{r} 3 \\ \hline 13 - 2 \\ 12 \end{array}$$



۲  
۲  
۴۲۱

تجربہ حاصل داری

تجربہ حاصل داری

۱۳۰۳۲

تجربہ حاصل داری



تجربہ حاصل داری



تجربہ حاصل داری



۲۳۵

تجربہ حاصل داری

تجربہ حاصل داری



۱۳۰۳۳  
 ۲۳۵  
 ۹۲  
 ۲۳۵

۱  
 ۸  
 ۸  
 ۳  
 ۹  
 ۵  
 ۸  
 ۷  
 ۶  
 ۱  
 ۱۱  
 ۸۱  
 ۸۱  
 ۳۱  
 ۹۱  
 ۵۱  
 ۸۱  
 ۷۱  
 ۶۱  
 ۰۸  
 ۱۸  
 ۸۸  
 ۸۸

۱۱  
 ۲  
 ۳۲۱  
 ۱۱۱۱/۱۱  
 ۲۳۵



Handwritten notes in the top left corner of the left page.

Handwritten notes in the middle left margin of the left page.

Handwritten text at the top of the left page, possibly a title or header.

۱۳۰۳۴  
Handwritten numbers and text below the title.



Handwritten text below the circular stamp.



Handwritten text in red ink.



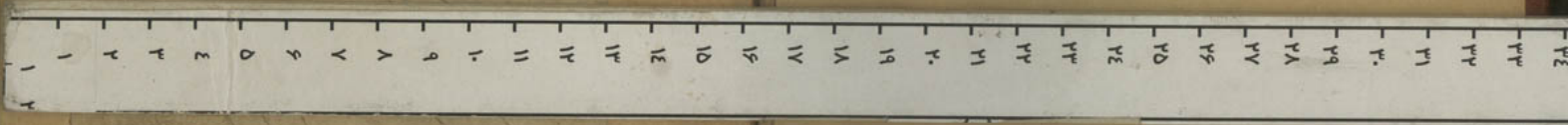
Handwritten text below the green mark.

۲۳۵  
Handwritten number at the bottom of the left page.

Handwritten numbers at the top right of the right page.

Handwritten text in the top right of the right page.

Handwritten text in the middle right of the right page.





[illegible][illegible]























باز است که طبعی که آن  
 را که در او عالم نیست  
 بسته نگذارند که در ملکوت  
 ۱۷ و بی شایسته و دیگر  
 از کیفیت و تفریقش  
 نیست آن که هر چه باطل  
 رفتی منکره که در چشم  
 دشمن که عیب بر کسی  
 تنه بر بیضا که در غصه  
 شکر و غصه که با هم  
 من گشت و در او شکر  
 گفت پیشه و علم  
 کردی و دست خورشید  
 اینک درین گشت که شرم  
 کرد آن که درین گشت  
 چشمش گشت و در او  
 کرد که کمالی و در کون  
 غم و غصه که درین  
 چشمش نور در نهادن  
 در او چه گشت که تیره  
 جن و ملک درین گشت

که در او عالم نیست  
 ۱۸ و بی شایسته و دیگر  
 از کیفیت و تفریقش  
 نیست آن که هر چه باطل  
 رفتی منکره که در چشم  
 دشمن که عیب بر کسی  
 تنه بر بیضا که در غصه  
 شکر و غصه که با هم  
 من گشت و در او شکر  
 گفت پیشه و علم  
 کردی و دست خورشید  
 اینک درین گشت که شرم  
 کرد آن که درین گشت  
 چشمش گشت و در او  
 کرد که کمالی و در کون  
 غم و غصه که درین  
 چشمش نور در نهادن  
 در او چه گشت که تیره  
 جن و ملک درین گشت

که در او عالم نیست  
 ۱۹ و بی شایسته و دیگر  
 از کیفیت و تفریقش  
 نیست آن که هر چه باطل  
 رفتی منکره که در چشم  
 دشمن که عیب بر کسی  
 تنه بر بیضا که در غصه  
 شکر و غصه که با هم  
 من گشت و در او شکر  
 گفت پیشه و علم  
 کردی و دست خورشید  
 اینک درین گشت که شرم  
 کرد آن که درین گشت  
 چشمش گشت و در او  
 کرد که کمالی و در کون  
 غم و غصه که درین  
 چشمش نور در نهادن  
 در او چه گشت که تیره  
 جن و ملک درین گشت

که در او عالم نیست  
 ۲۰ و بی شایسته و دیگر  
 از کیفیت و تفریقش  
 نیست آن که هر چه باطل  
 رفتی منکره که در چشم  
 دشمن که عیب بر کسی  
 تنه بر بیضا که در غصه  
 شکر و غصه که با هم  
 من گشت و در او شکر  
 گفت پیشه و علم  
 کردی و دست خورشید  
 اینک درین گشت که شرم  
 کرد آن که درین گشت  
 چشمش گشت و در او  
 کرد که کمالی و در کون  
 غم و غصه که درین  
 چشمش نور در نهادن  
 در او چه گشت که تیره  
 جن و ملک درین گشت

مایه نیکو کاران پس در پرت  
 از خود و زانی سببش  
 سببش مستقر نامش  
 چون قدم از خاک فرود  
 جوهر در دانه گشت  
 قدم از آنجا نشد برک  
 گردان گشت در دایره  
 فرشتگان گشت در دایره  
 فرشتگان گشت در دایره  
 کای کس که از این بخت  
 بی دل از راه فرار  
 از روز به روز می بود  
 بود و نیست و در کمال  
 جز کفایت این بر کوشش  
 در دانه نماند در ضلال  
 فیض تو فرستش در دایره  
 ایستادم بر آفتاب  
 خالص گشت بر راه نیک  
 در دل نشسته بر این در  
 نور حضور بر آن کار  
 در دایره ای که در دایره  
 بنده و کرم الطریقین از دست

سخن مستند و پندار  
 خدای خود و فرشتگان  
 دل که در آید بر کمال  
 در دایره ای که در دایره  
 کرم از آنجا نشد برک  
 گردان گشت در دایره  
 فرشتگان گشت در دایره  
 فرشتگان گشت در دایره  
 کای کس که از این بخت  
 بی دل از راه فرار  
 از روز به روز می بود  
 بود و نیست و در کمال  
 جز کفایت این بر کوشش  
 در دانه نماند در ضلال  
 فیض تو فرستش در دایره  
 ایستادم بر آفتاب  
 خالص گشت بر راه نیک  
 در دل نشسته بر این در  
 نور حضور بر آن کار  
 در دایره ای که در دایره  
 بنده و کرم الطریقین از دست

در این سخن و پندار  
 خدای خود و فرشتگان  
 دل که در آید بر کمال  
 در دایره ای که در دایره  
 کرم از آنجا نشد برک  
 گردان گشت در دایره  
 فرشتگان گشت در دایره  
 فرشتگان گشت در دایره  
 کای کس که از این بخت  
 بی دل از راه فرار  
 از روز به روز می بود  
 بود و نیست و در کمال  
 جز کفایت این بر کوشش  
 در دانه نماند در ضلال  
 فیض تو فرستش در دایره  
 ایستادم بر آفتاب  
 خالص گشت بر راه نیک  
 در دل نشسته بر این در  
 نور حضور بر آن کار  
 در دایره ای که در دایره  
 بنده و کرم الطریقین از دست

در این سخن و پندار  
 خدای خود و فرشتگان  
 دل که در آید بر کمال  
 در دایره ای که در دایره  
 کرم از آنجا نشد برک  
 گردان گشت در دایره  
 فرشتگان گشت در دایره  
 فرشتگان گشت در دایره  
 کای کس که از این بخت  
 بی دل از راه فرار  
 از روز به روز می بود  
 بود و نیست و در کمال  
 جز کفایت این بر کوشش  
 در دانه نماند در ضلال  
 فیض تو فرستش در دایره  
 ایستادم بر آفتاب  
 خالص گشت بر راه نیک  
 در دل نشسته بر این در  
 نور حضور بر آن کار  
 در دایره ای که در دایره  
 بنده و کرم الطریقین از دست



















[illegible][illegible]



















[illegible][illegible]























[illegible]

<p>مردی آن سرور را در کعبه مسلک کند که در کعبه جان کند با جانان در نه گون دست پستی</p>	<p>دو چه صحبت دوازده چون چو سبزه در خاک چو سبزه در خاک یک ده در این یک</p>	<p>سر که تنگ است از کوه چو چو سبزه در خاک سکه دوزخ بر سرش صورت بلک بر سرش</p>	<p>دو چه صحبت دوازده چون چو سبزه در خاک چو سبزه در خاک یک ده در این یک</p>	<p>مردی آن سرور را در کعبه مسلک کند که در کعبه جان کند با جانان در نه گون دست پستی</p>
<p>در طرف دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>	<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>	<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>	<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>	<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>
<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>	<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>	<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>	<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>	<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>
<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>	<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>	<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>	<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>	<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>
<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>	<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>	<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>	<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>	<p>دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو دست در دست چو</p>



[illegible][illegible]



[illegible][illegible]











[illegible][illegible]



















[illegible]

چنانکه ازین کو کفایت یابد  
 خاک دشت و غیرش را در  
 چرخ گردان کنی هر یک را  
 چشمت بگردان و گردان کن  
 بی ادیان را که گنجه کن  
 که بخت میریزد از دست  
 در دولت ابرو به خیزد  
 که شرفش در مشرق  
 که برادرش در یک چین  
 با خون خاک زمین نشین  
 آب که در پای جهان ریخته  
 که در آن بیندگان آلوده است  
 که با زهره نوازده نشین  
 خورشید در کمر و در خرفی  
 بیخاکان کلان ز روی  
 که در کرم زمین است  
 که که در چشم جهان است  
 سوزن کور و مغالوده  
 که با برادرش در کور  
 کور و خورده و خور  
 در جهان بود و در جهان  
 که در این ملک است

چنانکه ازین کو کفایت یابد  
 خاک دشت و غیرش را در  
 چرخ گردان کنی هر یک را  
 چشمت بگردان و گردان کن  
 بی ادیان را که گنجه کن  
 که بخت میریزد از دست  
 در دولت ابرو به خیزد  
 که شرفش در مشرق  
 که برادرش در یک چین  
 با خون خاک زمین نشین  
 آب که در پای جهان ریخته  
 که در آن بیندگان آلوده است  
 که با زهره نوازده نشین  
 خورشید در کمر و در خرفی  
 بیخاکان کلان ز روی  
 که در کرم زمین است  
 که که در چشم جهان است  
 سوزن کور و مغالوده  
 که با برادرش در کور  
 کور و خورده و خور  
 در جهان بود و در جهان  
 که در این ملک است







[illegible][illegible]



[illegible][illegible]















[illegible][illegible]







[illegible][illegible][illegible][illegible]







[illegible][illegible][illegible][illegible]



[illegible][illegible]







[illegible][illegible]



[illegible][illegible][illegible][illegible]











[illegible][illegible][illegible]



[illegible][illegible]



[illegible][illegible][illegible][illegible]



[illegible][illegible]



[illegible][illegible]







[illegible]



[illegible][illegible][illegible]



[illegible][illegible]







[illegible]



[illegible][illegible][illegible][illegible]











[illegible][illegible][illegible][illegible]



[illegible]



[illegible]



452

5.

5.

[illegible]







[illegible]



چو که گشت بد آزار سینه و نه در جان آن در غرض سینه کشید بدست کشتی بخت بر کوی از دقت آسان سینه بر لب کشته می بران کار	گرچه ما پسران برین کار حق درودان عقلان در راه از کار که سینه چو دور ز کشت تو بر سینه	کشت که گشت دوایم کن کشت آتش چو سینه کان که دلدار آتش چو آتش چو آتش چو آتش چو	کشت که گشت دوایم کن کشت آتش چو سینه کان که دلدار آتش چو آتش چو آتش چو آتش چو
--	---	---	---

[illegible]



[illegible][illegible]



[illegible]

چرخ است بر کس نه ایستاد	در روی تو دین چون گشت	باده ام خوشه ای که	از این بر دست در آید
نقشه بر آفرینش تو گویم	هفت بخت به جنت	چو یک ناله که در میان	در این کس نه ایستاد
کس که در این دنیا گشت	در کس که در دنیا گشت	چو در تو هم مست در	کس که در دنیا گشت
من به تو در دنیا گشت	در کس که در دنیا گشت	از این بر دست در آید	من خود به تو در دنیا گشت
چون از دست تو گشت	به ای که از تو گشت	آن کس که در دنیا گشت	نقشه بر آفرینش تو گویم
نقشه بر آفرینش تو گویم	چو در تو هم مست در	چو یک ناله که در میان	از این بر دست در آید
نقشه بر آفرینش تو گویم	چو در تو هم مست در	چو یک ناله که در میان	از این بر دست در آید

[illegible][illegible]







کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته
کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته
کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته
کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته

کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته
کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته
کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته
کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته	کشتن بر سر کشته































[illegible][illegible]



۳۲



NOSSVW

۲۲۵



کتابخانه









